

فصلنامه مطالعات تاریخی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد

شماره‌های پنجم و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳

دکتر جواد عباسی

دانشگاه فردوسی مشهد

وقف در دوره ایلخانان مغول در ایران

(۶۱۶-۷۳۶ ه. ق)

چکیده

وقف از جمله سنت‌های مهم در تاریخ ایران بعد از اسلام است که در حیات فرهنگی و تمدنی ایران نقش مهمی داشت. در پی حمله مغولان به ایران، بسیاری از موقوفات در معرض غارت و بی‌سامانی قرار گرفتند. با تأسیس حکومت ایلخانی، تلاش‌هایی برای جلوگیری از تداوم این وضع شروع شد که در مجموع تا زمان فرمانروایی غازان خان دستاورد چشمگیر و پایداری نداشت. از این زمان استفاده از وقف بار دیگر مورد توجه فرمانروایان و دولتمردان قرار گرفت. اما مسایلی چون بحران مالکیت، گستره ویرانی‌ها و مشکلات اقتصادی و مالی همچنان گسترش و تداوم وقف را تهدید می‌کرد. در دهه‌های پایانی حکومت ایلخانان این تهدیدها شدت بیشتری یافت.

کلید واژه‌ها: وقف (اوقاف) مغول، ایلخانان، غازان خان، رشیدالدین فضل‌الله، خواجه نصیرالدین توسی، اولجایتو، ابوسعید، سلطان احمد تکودار، روتق و شکوفایی، بحران و نابسامانی.

درآمد

وقف یکی از سنت‌های مهم در تاریخ تمدنی و فرهنگ ایران در دوران بعد از اسلام بوده است. اگرچه در وهله نخست و در ظاهر، عمل به این سنت به عنوان یک عمل خدایپسندانه و در بردارنده پاداش و ثواب انجام

می‌شد، با این حال بسیاری از شؤون زندگی اقتصادی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و حتی سیاسی جامعه نیز تحت تأثیر آن قرار می‌گرفت. از سوی دیگر پیوستگی این سنت با دین، نهادهای شرعی و داعیه مسلمانی حکومت‌ها به همراه آشکار شدن سودمندی‌های فراوان آن تداوم و امنیت ویژه‌ای را در اجرای آن به همراه داشت. فرمانروایان و کارگزاران عالی رتبه حکومت‌ها و دیگر صاحبان ثروت و مکتت هم از سر دین‌داری، شهرت جویی و حتی براساس منافع شخصی خود و رقابت با یکدیگر در بسیاری مواقع در نقش عاملان و حافظان این سنت ظاهر می‌شدند. گسترش وقف و ضرورت‌های اجرایی آن موجب شد تا بتدریج در متون فقهی و تشکیلات دیوانی قواعد و ارکان مربوط به آن وارد شده و گسترش یابد.

منافع حاصل از وقف در بسیاری از موارد به طور مستقیم به شخص واقف، خاندان او و دیگر افراد و گروه‌های مورد نظری نیز می‌رسید و نقش این عامل در توسعه وقف کمتر از انگیزه‌های دینی و یا سیاسی نبود (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۸۸) اهمیت این مسأله آنگاه روشن می‌شود که توجه کنیم صاحبان مکتت و مقام معمولاً در معرض تهدیدهای مالی و جانی قرار داشتند و بدین جهت اهتمام آنها به وقف نوعی تضمین آتیه شخصی و خانوادگی نیز بود. اهمیت این بُعد از وقف تا آن جاست که بعضی پژوهشگران احتمال می‌دهند بخش مهمی از درآمد موقوفات نصیب متولیان اوقاف (که بیشتر شخص واقف و فرزندان او بودند) و قاضیان (که تأیید و تداوم وقف منوط به گواهی ایشان بود) می‌گردید و فقط بخشی از آن به مصرف مؤسسات خیریه می‌رسید. (پتروشفسکی، ۱۳۴۲: ۲۷/۱).

جدای از انگیزه‌ها، آنچه بیشتر در طول تاریخ جلب توجه می‌کند، گسترش وقف و اهمیت آن در توسعه تمدنی و فرهنگی جامعه ایرانی است. برای مثال اکثر مراکز آموزشی، دینی، علمی و رفاهی در ایران بعد از اسلام به اتکای وقف تأسیس شده و برقرار مانده‌اند. آن چنان که تحولات سیاسی و جابه‌جایی سلسله‌ها نیز کمتر به تعطیلی آنها منجر شده است. اشپولر به ویژه به جایگاه وقف در عرصه رفاه اجتماعی و سازمان‌های مربوط به آن تأکید دارد و حکومت‌ها را در این زمینه دنباله‌رو جامعه می‌داند (۱۳۶۹: ۲/ ۲۸۷). به نظر او فقط به وسیله وقف بود که در طول قرون وسطا در اسلام تأمین رفاه و برقراری همکاری‌های اجتماعی امکان‌پذیر شد (همان: ۲/ ۲۸۹). اگر چه اجرای سنت وقف همواره با مشکلات و موانعی روبرو می‌شد و سوء استفاده و نابسامانی در آن کم نبود، اما در مجموع تا قرن هفتم هجری هیچ‌گاه از اهمیت و کارکرد تمدنی و فرهنگی آن کاسته نشد.

* * *

حمله مغولان به ایران و تشکیل حکومت توسط آنها به عنوان یکی از رویدادها و تحولات سرنوشت ساز تاریخ ایران، بوضعیت وقف نیز همانند دیگر وجوه تمدن و فرهنگ ایران بشدت تأثیر گذاشت. چنان که می توان این دوره را عصری خاص در تاریخ وقف در ایران بعد از اسلام در نظر گرفت. با عنایت به سیر پرفراز و نشیب تحولات سیاسی، دینی، اقتصادی و اجتماعی ایران در عصر مغول و نیز براساس آگاهی های تاریخی موجود درباره وقف در این عصر ارائه یک دوره بندی از سیر تحول وقف در این عصر ممکن و تاحدی ضروری است و دستیابی به یک چشم انداز روشن درباره موضوع را آسان می کند. بر این مبنا می توان از پنج دوره درباره سیر وضعیت وقف در این عصر سخن گفت:

- ۱- دوره انحطاط وقف: از حمله مغول تا تأسیس حکومت ایلخانی؛
- ۲- دوره تلاش های موردی و مقطعی برای احیای وقف: از تأسیس حکومت ایلخانی تا پایان فرمانروایی سلطان احمد تکودار؛
- ۳- دوره رکود: از آغاز پادشاهی ارغون خان تا روی کار آمدن غازان خان؛
- ۴- دوره رونق و شکوفایی: عصر غازان خان و سلطان محمد اولجایتو؛
- ۵- دوره بحران و نابسامانی: عصر سلطنت ابوسعید و سقوط حکومت ایلخانی.

چنانکه اشاره شد این دوره بندی تقریبی به روشن تر شدن نتایج این بررسی و همچنین بازشناسی تحلیل های کلی و مبهم موجود درباره موضوع کمک می کند. در عین حال باید توجه داشت که توجه به مرز بندی سیاسی در این دوره بندی به معنای وابستگی سرنوشت وقف به نفع جابه جایی های سیاسی نیست، بلکه آنچه بیش از آن اهمیت دارد، تحولات تمدنی و فرهنگی است که در پی هر تغییر سیاسی به وقوع پیوسته است. بر این مبنا دوره نخست دوره ویرانگری و تزلزل در عرصه تمدن و فرهنگ ایران، دوره دوم دوره همگرایی نسبی مغولان با این تمدن و فرهنگ، دوره سوم دوره بروز تزلزل در همگرایی مذکور، دوره چهارم دوره تکامل و اوج این همگرایی و بالاخره دوره پنجم دوره بروز بحران و آشفتگی در این عرصه است. در ادامه به بررسی وضعیت وقف در هر یک از ادوار یاد شده می پردازیم:

۱- دوره انحطاط

در دوره چهل ساله‌ای که طی آن امواج متوالی سپاهیان مغول به ایران وارد شدند و اداره امور زیر نظر حکومت مرکزی مغول در شرق قرار داشت، ویرانی، کشتار، بحران اقتصادی و اجتماعی و غارت و بهره‌کشی بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند. در چنین فضایی به طور طبیعی نه تنها پرداختن به وقف مجال نمی‌یافت، بلکه بسیاری از آنچه که پیشتر در این زمینه انجام شده بود نیز روبه نابودی گذاشت.

با این که به نوشته جوینی براساس یاسای چنگیز خان کسانی که مطیع می‌شدند «اموال و اوقاف» آنان از تصرف معاف بود (۱۳۲۹/۱:۱۹۱۱)، در منابع گزارشی که به طور خاص نشان دهنده عملی شدن این یاسا در مورد اوقاف باشد، یافت نمی‌شود. گزارش‌هایی هم که در مورد نحوه برخورد مغولان با بعضی افراد و طبقات (روحانیان، سادات و ...) در دست است، تنها گویای نجات جان آنهاست و مسایل مالی ایشان را که وقف هم به نوعی جزو آن بود، شامل نمی‌شود. در اخبار مربوط به مالیات‌گیری مغولان در این دوران که توسط نمایندگان و سرداران خان مغول انجام می‌شد و مباحثات و مناقشاتی که گاه در این خصوص در می‌گرفت نیز نشانه‌ای از عنایت به وقف دیده نمی‌شود. چنانکه در ادامه خواهیم گفت اخبار و تأکیدات مربوط به اوایل دوره ایلخانی درباره اوقاف که بعضاً با نگاهی مقایسه‌ای به دوران پیش از آن همراه است، بروز نابسامانی و بحران جدی در دهه‌های نخست حضور مغولان در این زمینه را تأیید می‌کند.

۲- دوره تلاش برای احیای وقف

پس از تأسیس حکومت ایلخانی در ایران توسط هلاکوخان که با تثبیت نسبی اوضاع و تجدید پاره‌ای ساختارهای دیوانی، اقتصادی و تا حدودی علمی - فرهنگی همراه بود، سنت وقف نیز بتدریج از ورطه فراموشی و انحطاط دهه‌های پیش از آن خارج شد. روشن است که فرآیند پیشرفت در این زمینه همچون عرصه‌های دیگر کند و با فراز و نشیب زیادی همراه بود. به عبارت دیگر می‌بایست وضعیت اوقاف را بیشتر از زاویه تحول اوضاع در یک دوران گذر و تأسیسی مورد توجه قرار داد. به همین دلیل دستاورد مهم این دوره بیشتر جلوگیری از ادامه وضع قبلی (انحطاط و پریشانی) بود تا توجه به وضعیت مطلوب و ایجاد موقوفات جدید. در هر حال از این دوره است که اخباری درباره وقف در منابع یافت می‌شود. برای مثال پس از تثبیت اوضاع بغداد، در جریان انتصاب‌هایی که انجام گرفت، شهاب‌الدین بن عبدالله به عنوان «صدر و قوف»

منسوب و مسکنی در جامع خلیفه به او داده شد (ابن فوطی، ۱۹۳۲: ۳-۳۳۲). همچنین در سال ۶۵۷ هـ هلاکوخان همزمان با موافقت برای بنای رصدخانه مراغه، تولیت اوقاف ممالک تحت تصرف خود را به خواجه نصیرالدین توسی واگذار کرد (وصاف، ۱/۱۳۳۸: ۵۱؛ ابن عبری، ۱۳۷۷: ۳۹۳). او در عین حال دستور داد که هزینه ایجاد رصدخانه و تهیه اسباب آن از محل « خزانه و اعمال» داده شود (وصاف، همانجا). در گزارش وصاف و دیگر مورخان اشاره روشنی به ارتباط میان واگذاری تولیت اوقاف به خواجه نصیرالدین توسی و موافقت با بنای رصدخانه مراغه دیده نمی‌شود. اما همزمانی طرح این دو مأموریت بعضی پژوهشگران را به این نتیجه رسانده که استفاده از منافع اوقاف معطوف به تأمین هزینه‌های رصدخانه نیز بوده است (اقبال، ۱۳۶۵: ۵۲۰؛ نصیرالدین توسی، ۱۳۴۸: نوزده مقدمه). اقبال اضافه می‌کند که خواجه دوبار، یکی در سال ۶۶۲ هـ و دیگری اندکی پیش از مرگ (۶۷۲ هـ) به بغداد رفت تا امور اوقاف را تحت نظر بگیرد و پس از وضع مخارج و مستمریات، مازاد آن را برای انجام عمل رصد ضبط کند (۱۳۶۵: ۵۰۲) مدرس رضوی هم یک دهم (عشر) اوقاف کل ممالک را سهم رصدخانه دانسته است (نصیرالدین توسی، ۱۳۴۸: نوزده) در عین حال خواجه نصیرالدین از طریق تولیت اوقاف عطایای پارسایان مسلمان را برقرار کرد (رشیدوو، ۱۳۳۸: ۱۹۸).

منابع تاریخی آگاهی بیشتری درباره جزئیات و کم و کیف تولیت خواجه بر اوقاف به دست نمی‌دهند. از این جهت ممکن است سکوت کامل رشیدالدین درباره واگذاری منصب تولیت اوقاف به وی نشانه جدی نشدن کار او در این زمینه باشد. با توجه به عدم استقرار تشکیلات حکومتی و دیوانی در سرتاسر قلمرو ایلخانی در این زمان و تداوم نسبی عملیات غارتگرانه و سودجویانه امرا و سربازان مغول، تصور چنین وضعی بعید نمی‌نماید. خواجه رشیدالدین با این که عنایت و ارادت زیادی به خواجه نصیرالدین نشان داده و حتی جزئیات مدفن او و تولدش (سال، ماه، روز) را ثبت و مرگ وی را در دو جا گزارش کرده، هیچ اشاره‌ای به واگذاری تولیت اوقاف یا منصبی شبیه به آن به وی نمی‌کند (۹۳۸، ۵/۲-۱۰۶۱، ۱۰۲۴، ۱۱۰۵).

اباقاخان فرزند و جانشین هلاکو پس از جلوس دستور دارد تا تمامی فرمان‌ها و مقررات زمان پدرش برقرار بماند (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱۰۶۰/۲) به همین دلیل در زمان فرمانروایی او تحول تازه‌ای در وضعیت اوقاف ایجاد نشد. قرائن و شواهد موجود نشانگر آن است که در مجموع در دهه‌های نخست حکومت ایلخانان سرو سامان دادن به وقف هنوز به سیاستی جدی و فراگیر تبدیل نشده بود و فعالیت‌های انجام شده بیشتر موردی، مقطعی و در گستره‌ای محدود بوده است.

یکی از مهم‌ترین و شفاف‌ترین گزارش‌های مربوط به وقف در این سال‌ها مثنوی کارنامه/وقف است که تاج‌الدین نسایی از اهالی خراسان آن را در ۳۱۵ هجری در سال ۶۶۷ هجری سروده است. نسایی در این مثنوی به وضعیت دو گانه‌ای درباره اوقاف اشاره دارد. او از یک سو تلاش برای احیای اوقاف را مورد توجه قرار داده اما از سوی دیگر و با تفضیل بیشتر به تشریح نابسامانی‌ها و سوء استفاده‌هایی می‌پردازد که در اداره موقوفات و تحصیل و مصرف عواید آنها در منطقه مورد بحث او (خواف، زاوه، باخرز و جام) وجود داشته است. در مورد موضوع نخست از شخصی به نام قوام‌الدین نام می‌برد که ظاهراً از بزرگان خراسان و صاحب اوقاف بوده است:

افضل و اکمل خراسان است	صاحب اوقاف ملک ایران
کار اوقاف سخت نیکو ساخت	است حق هر یک واجبی بشناخت
چون در اوقاف خواف کرد شروع	کرد حاصل همه اصول و فروع
راستی را نکرد تقصیری	وقفها را نمود توفیری
تا برات قدیم جاری کرد	آبهای عظیم جاری کرد
همه معمور شد بقاع الخیر	نفعها می‌رسد به وحش و به طیر
کرد معمور باز مدرسه‌ها	در مساجد نمود هندسه‌ها
شدمعین و وظایف زهاد	گشت رایج موجب عباد
جمع و جمعیت است در مسجد	خلق راهست در عبادت جد
در مدارس ائمه بنشستند	در به تحصیل علم در بستند
صوفیان از فضول معزولند	به عبادت همیشه مشغولند
وقف را رونقی پدید آمد	وین در بسته را کلید آمد

(نسایی، ۱۳۳۹: ۸)

او در ادامه و در ۲۶۰ بیت به شرح فساد زیر دستان قوام الدین و سوء استفادهایی می‌پردازد که در اوقاف صورت گرفته است. همچنین او در ضمن شرح یکی از ماجراهایی که در این زمینه در خواف روی داده بود، نامی هم از خواجه نصیر می‌برد:

متنی از کفایت و توفیر متنی بر خدای و خواجه نصیر

(همان: ۱۶)

از جمله مواردی که نسایی به آن اشاره می‌کند، تصمیم شخصی به نام خواجه مجدالدین برای ساختن مدرسه‌ای وقفی است که به ندامت او از کرده خویش انجامید:

پیش از این خواست خواجه	تا کند یاد‌گاری اندر دین
مجدالدین	در عمارت بکرده هندسه
در ده خویش ساخت مدرسه	مبلغی مال خرج کرد بر آن
مدتی روزگار برد در آن	بفلک برافراخت استادش و...
از سمک بر کشید بنیادش	تا مدرس کرا کند تعیین
بود در فکر خواجه مجدالدین	هر کجا نام زیر کی بشنود
طلب علم را طلب فرمود	تا مگر مدرسه شود آباد
طلبش کرد و استمالت داد	اندر آمد ز راه زاوه به خواف
اندرین بدکی صاحب اوقاف	تیز کرده سنان استخراج
کرده بر زه کمان استخراج	بحث کرد از تقصیر و از قَطْمیر
باز پرسید از قلیل و کثیر	خواجه از مدرسه پشیمان شد
کار اوقاف بس پریشان شد	طالب علم را رها کردند
مدرسه کاروانسرا کردند	که بر اوقاف باد صد نفرین...
بعد از آن گفت خواجه مجدالدین	وقف کردن خلاف دین باشد

(همان: ۲۰-۱۹)

نسایی در پایان هدف خود را از سرودن این مثنوی چنین ذکر می‌کند:

اینهمه ماجرا که اندر خوفا	رفت از حکم صاحب اوقاف
من مسکین نظاره می‌کردم	هر چه دیدم به نظم آوردم
تابه تحفه زخوفا بردارم	پیش دستور شرق و غرب آرم
آصف عهد صاحب اعظم	مفخر نسل آدم و عالم
آنک دستور ملک ایران است	حاکم سندو هند و توران است

(همانجا)

اگر چه نسایی در این جا نامی از شخص مورد نظر خود نمی‌برد اما چنین برمی‌آید که منظور او خواجه شمس‌الدین محمد جوینی است که در این زمان مقام وزارت داشته است. توصیف نسایی از نابسامانی وضع اوقاف در بخش‌هایی از خراسان با آنچه رشیدالدین درباره بحران‌های مذهبی، دیوانی و اقتصادی پیش از عهد غازان خان آورده، هماهنگ است. به نوشته او جهال و سفها با پوشیدن دراعه و دستار وقاحت به قضا و مناصب شرعی - که تولیت اوقاف و نظارت بر آنها هم از آن جمله بود - دست یافته و این وضع موجب کناره‌گیری قضات و علمای صالح و متدین از این عرصه‌ها شد. او همچنین به پیامدهای این وضع اشاره می‌کند (۱۳۶۳):

۱۰/۲-۱۴۰۹). تأکیدها و اقدامات سلطان احمد تکودار جانشین اباقاجان نیز که در ادامه خواهد آمد، حاکی از وجود مشکلات و نابسامانی‌های قابل توجه در عصر اباقاجان است.

به سلطنت رسیدن تکودار که نخستین ایلخان مسلمان بود، شرایط بهتری برای توجه به سنت‌های اسلامی و تمدن ایرانی فراهم کرد. او در نامه‌ای که چندماه پس از جلوس برای قلاوون، فرمانروای مملوک مصر فرستاد و می‌توان آن را منشور حکومتی او به شمار آورد، تأکید ویژه‌ای بر توجه خود به وقف کرده است: «نخست به اصلاح امور اوقاف مسلمانان از مساجد و مشاهد و مدارس پرداختیم و به تعمیر بقاع و رباط‌های ویران روی آوردیم و کوشیدیم در آمد آنها به موجب عواید قدیمشان بر طبق شروط واقف به مستحق آن داده شود و نگذاشتیم بابت آنچه احداث و بر اصل موقوفات افزوده شده است، سهمی طلب شود. گفتیم که هیچ کس را

حق آن نیست که در آنچه در آغاز دروقفنامه مقرر شده، تغییری بدهد» (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۳۹۸؛ و صاف، ۱۳۳۸: ۱۱۴/۱). این نامه با پاسخ سرد قلاوون مواجه شد که اوقاف را مال مردگان دانست و توجه سلطان به آن را وظیفه طبیعی او شمرد (آقسرای، ۱۳۶۲: ۱۳۷؛ ابن عبری، ۱۳۷۷: ۴۰۲؛ و صاف، ۱۳۳۸: ۲۱۶/۱).

سلطان احمد پیش از این نامه نگاری با انتصاب شیخ کمال الدین عبدالرحمن رافعی به تولیت اوقاف تلاش برای سرو سامان دادن به وضع اوقاف را شروع کرده و «شیخ الاسلامی ممالک و تولیت اوقاف ممالک را از آب آمویه تا حدود مصر در نظر اهتمام او فرمود و حکم شد که تمام اموال اوقاف بر حسب شریطه واقفان به وقوف حضور نواب شیخ کمال الدین و ائمه کبار و علماء نامدار به منصب استحقاق رسانند» (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۱۰). سکوت منابع نشان می‌دهد که از زمان مرگ خواجه نصیرالدین توسی (۶۷۲هـ) تا این زمان (۶۸۰هـ) کسی به این سمت منصوب نشده بود. گزارش آقسرای درباره انتصاب عماد الدین زنجانی به «اشراف ممالک و تولیت اوقاف روم (۱۳۶۲: ۱۴۰) راهم می‌بایست از پیامدهای تحولی دانست که در این زمان در عرصه اوقاف و تشکیلات آن ایجاد شده بود. او که گویی از اوضاع جدید به وجد آمده، می‌نویسد: «... و مدت سه سال ممالک روم را رونقی تمام بود و ارادل را برافاضل رتبت تقدم نبود. اصاغر بر اکابر قدرت تفوق نداشتند. تقریر مناصب دینی و دنیاوی بر قدر استعداد دانش و دیانت هر کسی می‌فرمودند و خاص و عام از تکلف نقض و ابرام مصون بودند و امن و امان و سکون مدتی روی نمود و هر گرد فتنه که در ممالک بود به آب معدلت فرو نشست» (همانجا).

در برنامه سامان‌دهی به امور اوقاف در این زمان همچنین مقرر شده بود که «موجب و رسوم و ادارا طبعا و منجمان یهود و نصاری که در جراید دوا وین اوقاف به تعصب حکام در هر وقتی اثبات یافته بود، مسقط گردانیده، از مال قرار ملک عوض دادند» (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۱۰؛ خواند میر، ۱۳۷۲: ۱۵۴)^۳. در اقدامی دیگر قرار شد حاصل اوقاف حرمین (مکه و مدینه) را گرد آورند و هر ساله در موسم حج، به بغداد بفرستند تا علاء الدین جوینی (عطا ملک) آنها را به خادمان خزانه بیت‌الحرام برساند. (وصاف، همانجا). این روایت ما را به واقعیت دیگری نیز رهنمون می‌سازد و آن این که با توجه به عدم توجه حکومت مغول برای گشودن راه حج تا زمان غازان خان (به جزء دوره کوتاه حکومت تکودار) و عدم موفقیت در این زمینه در سال‌های پس از آن (Melville, 1992: 198-203) در بیشتر این دوران موقوفات مربوط به حرمین در بلا تکلیفی قرار داشته است.

سیاست‌ها و اقدامات عصر سلطان احمد تکودار برای رونق بخشیدن به اوقاف که با هدایت خاندان جوینی و به ویژه صاحب دیوان شمس الدین محمد جوینی صورت می‌گرفت، جدی‌ترین توجه به این موضوع از آغاز دوره ایلخانی تا این زمان بود. با این همه سقوط زودرس حکومت او و قلع و قمع خاندان جوینی و اعمال سیاست‌های کینه توزانه نسبت به مسلمانان و بعضی جلوه‌های تمدن ایرانی موجب شد تا این درخشش خوش به دولتی مستعجل تبدیل شود. مدت زمانی کمتر از سه سال، برای نتیجه بخش شدن برنامه‌ها و اقدامات در حوزه اوقاف بسیار کوتاه بود.

۳- دوره رکورد

دوره بیست ساله میان قتل سلطان احمد تکو دار تا روی کار آمدن غازان خان (۶۹۴-۶۸۳) را می‌بایست برهه‌ای از بحران‌های سیاسی، تمدنی و فرهنگی در تاریخ ایران عصر ایلخانی محسوب کرد. جنگ قدرت میان نوادگان هلاکو، تضعیف موقعیت دیوانسالاران ایرانی، بی‌توجهی به شعایر مسلمانی و گاه سخت‌گیری در این زمینه و غلبه اندیشه و عمل ایلی - اشرافی مغول از جمله مشخصه‌های این دوره است. این وضعیت دورانی از رکورد در توجه به موضوعاتی نظیر وقف را به دنبال داشت که سکوت مورخان و پژوهشگران درباره سیر وضعیت وقف در این دوران گویای آن است (لمبتون، ۱۳۷۱: ۱۶۶؛ اشپولر، ۱۳۷۴: ۸-۲۹۷).

شورش شاهزاده ارغون (پسرا باقا) با همکاری عده‌ای از اشراف و امرای مغول بر ضد تکودار، پس از پیروزی ایشان، به مخالفت و خصومت با سیاست‌های سلطان مغلوب تبدیل شد. تعبیر و صاف از ارغون به عنوان «دشمن جان مسلمانان» (۲۴۱/۲) و کسی که «حب مال» داشت (همان‌جا) و ارتباطی که او میان این دو خصلت او برقرار می‌کند، چشم‌اندازی از تغییرات به وجود آمده به دست می‌دهد.

بر افتادن خاندان جوینی که خود دستی نیز در احیا و گسترش وقف داشتند (بیانی، ۱۳۷۱: ۳۹۷/۲) و تضعیف نقش عنصر دیوانی در حکومت نیز عاملی مهم در بروز این شرایط بود. به نوشته و صاف بعد از قتل صاحب دیوان (شمس‌الدین جوینی) «تمامت املاک او را در جمیع ممالک به اینجو در آوردند و اساس آن خیرات منهدم گردانیدند و آثار آن مبار منعدم» (۱۴۲/۱) آقسرای هم بر بروز بحران دیوانی و مالی در پی این حادثه تأکید می‌کند: «فی الجملة از وفات او وفوات تدبیرات او در اموال و امور دیوانی خلل‌ها ظاهر شد و در اطراف ممالک شورش‌ها روی نمود و حل و عقد مناصب و قبض و بسط اموال از سلک استحقاق و انتظام بدر

افتاد» (۱۳۶۲: ۵-۱۴۴). اشاره او به سه ساله بودن رونق دیانت و عدالت که پیشتر آورده شد نیز نا تمام ماندن اقدامات زمان حکومت تکودار را نشان می دهد.

در منابع تاریخی گزارشی پیرامون عنایت ارغون خان و کار گزاران حکومت وی برای رسیدگی به اوقاف یا انتصاب فردی برای تولیت آنها وجود ندارد (اشپولر، ۱۳۷۴: ۸-۲۹۷). رشیدالدین در خبری کلی و مبهم از قول غازان خان نقل می کند که پدر وی (ارغون) برای خود بتخانه‌ای و معبدی ساخته بود و بر آن وقفی کرده بود (۱۲۵۶/۲). این خبر بیش از هر چیز نگرش مذهبی ایلخان جدید و تأسی به یک سنت رایج در ایران برای رونق ایده‌های وی را باز می نماید. همچنین سکوت کامل آقسرای در باره انتصابات پس از جلوس ارغون خان و وضع اوقاف در این زمان، در مقایسه با آنچه از قول او آوردیم، معنادار است (۱۳۶۲: ۱۶۳-۱۴۳). در حوزه امور دیوانی پس از یک دوره پریشانی (۶۸۷-۶۸۳)، با وزارت سعدالدوله یکپارچگی نسبی برقرار گردید. اما این تحول نیز برای اوقاف پیامد ویژه‌ای نداشت. رویکرد اصلی برنامه مالی و سیاست فرهنگی سعدالدوله که گرد آوری اموال برای خزانه و خود و متزوی کردن مسلمانان از صحنه سیاسی-اداری از محورهای آن بود، هر گونه فرضی برای توجه به احیا و رونق وقف را نامحتمل می کند. و صاف بعضی تأکیدهای سعدالدوله درباره رسیدگی به امور طبق شریعت اسلام را فقط مربوط به اوایل وزارت او و از سر فریب دانسته و از قول صدرالدین زنجانی نقل کرده که او در صدد اعلام نبوت ارغون و انهدام کعبه بوده است (۲۳۷-۸/۱ و ۲۴۱-۲/۲).

ارغون خان به همان میزان که از ایرانیان مسلمان فاصله گرفته بود، به اقلیت‌های دینی (بوداییان، مسیحیان و یهودیان) نزدیک شد. آن‌چنان که که علی‌رغم بودایی بودن خودش، مسیحیان چندانی از او راضی بودند که دعایی مخصوص برای او تصنیف کرده بودند (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۲۳). اشپولر عصر فرمانروایی او را «آخرین دوران خوشبختی مسیحیان مشرق زمین» می داند (همان). ظاهراً در حدود همین سال‌ها بود که ماریا بالاخای سوم جاثلیق بزرگ کلیسای نستوری دهکده ده بی در مشرق مراغه را خرید و آن را وقف صومعه آن‌جا کرد و ریان راهب ساتوم نیز اموالی را وقف کلیسای سن ژرژ مراغه نمود (پتروشفسکی، ۱۳۴۲: ۱/ ۵-۳۴). بدیهی است که این موارد را نمی توان مویدی برای توجه حکومت به موضوع وقف به عنوان یک سنت فراگیر در جامعه مسلمان ایران به حساب آورد.

ارغون خان در سال ۶۹۰ هـ در گذشت. جانشین او گیخاتو رویه‌ای بهتر نسبت به اسلام و مسلمانان در پیش گرفت و «یرلیغ‌ها به تخلیص هر محبوس و محو بؤس و افاضت سحب ادرارات و تسویغ برّو صدقات و ترخانی علما و سادات و ارباب فضل نفاذ یافت» (وصاف، ۱۳۳۸: ۲/۲۶۴). قطب‌الدین برادر صدرالدین زنجانی (وزیر) نیز به سمت قاضی القضاتی و نظارت بر اوقاف تعیین شد (همان: ۲۶۶).

آگاهی ما از وضع اوقاف در زمان فرمانروایی او به همین موارد محدود می‌شود. از سوی دیگر وضع نامساعد اداری و مالی حکومت و قلمروایلخانی، تصور عملی شدن این موارد را با مشکل مواجه می‌کند. رشیدالدین علاوه بر این که به موضوع نظارت قطب‌الدین بر اوقاف اشاره نکرده از وجود نابسامانی‌های وسیع در موضوع مالکیت زمین و امور قضایی یاد می‌کند که در اثر آن شیرازه امور از هم پاشیده بود (۱۱/۲-۱۴۱۰). سیاست بذل و بخشش گیخاتو نیز که «از کمال جود اموال موجود جهان در نظر به دل او چون پشه حقیر می‌نمود و خزانه دنیا در مقابله عطاء او چون خاک بی‌وقوع بود» (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۱۶۸)، شخصیت عشرت جو و عافیت طلب سلطان و بروز بحران مالی که به در پیش گرفتن تدابیری چون رواج پول کاغذی (چاو) انجامید، از عوامل دیگر پیدایش این وضعیت بود. در چنین شرایطی معمولاً بازار خودسری و سودجویی بیش از هر چیز دیگر داغ بود.

حکومت چند ماهه بایدو (۶۹۴ هـ) نیز با هر دیدگاهی که مورد ارزیابی قرار گیرد، بسیار کوتاه‌تر از آن بود که به ایجاد وضعیت تازه‌ای در حوزه وقف بینجامد.

۴- دوره رونق و شکوفایی

به سلطنت رسیدن غازان خان که با مسلمان شدن او و بسیاری از مغولان ساکن در ایران همراه بود و ظهور دیوانسالاران برجسته‌ای چون رشیدالدین در صحنه سیاسی و تمدنی، تغییرات گسترده‌ای را در زمینه وقف به دنبال داشت. این دوران را که دربرگیرنده عصر فرمانروایی سلطان محمد اولجایتو نیز هست باید دوران احیا و رونق واقعی وقف و از جمله افزایش املاک وقفی در ایران عصر مغول محسوب کرد (بیانی، ۱۳۷۱: ۲/۵۴۳؛ پتروشفسکی، ۱۳۴۲: ۲۹/۱) علاوه بر این ثبت دقیق‌تر اخبار در منابع از سوی شاهدان عینی (همچون رشید الدین، وصاف و کاشانی) و به جا ماندن چند وقفنامه^۵ این امکان را به ما می‌دهد تا ارزیابی نسبتاً دقیق‌تری از وضع اوقاف در این زمان داشته باشیم.

سال‌های نخست فرمانروایی غازان خان (۸-۶۹۴هـ) صرف تثبیت اوضاع و سرکوب مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت شد (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۷۰/۲-۱۲۶۳ و ۹-۱۲۸۶؛ آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۰۶-۱۸۹). پس از آن بود که بتدریج آنچه که اصطلاحاً اصلاحات غازانی خوانده می‌شود البته نه در آن حد ایده‌آلی که رشیدالدین وصف می‌کند - فرصت عملی شدن یافت. رشیدالدین به فرمان‌هایی اشاره می‌کند که دربارهٔ مسایلی چون فروش یا تفویض تولیت اوقاف و تعیین تکلیف املاک وقفی صادر شد (۱۳۷۳: ۷/۲-۱۴۰۶). به نظر می‌رسد با توجه به وسعت مشکلات و نابسامانی‌های به جا مانده از چند دهه پیش، حکومت ایلخانی ناچار به در پیش گرفتن سیاستی واقع بینانه و متعادل در سر و سامان دادن به اوقاف شده بود. برای مثال در مورد املاکی که در این زمان شخصی بودند و ادعا می‌شد که در اصل وقفی هستند، رأی به بطلان چنین ادعایی داده شد و جمعی از علما که در قزوین گرد آمده بودند بر این موضوع صحه گذاشتند (همان: ۱۴۰۶). مسلماً بخشی از این دعاوی به املاکی مربوط می‌شد که به تصرف مغولان در آمده بود. رشیدالدین در جایی دیگر اشارهٔ جالبی در این باره دارد. به نوشتهٔ او «چون مغول رابر خلاف ازمان متقدم هوس املاک با دیده آمده، سعی در آن باب زیادت می‌نمودند و چنان شد که ملک به یکبارگی در سر آن خواست شد» (۱۳۷۳: ۱۴۱۳/۲). چنانکه در ادامه خواهد آمد بخشی از این مشکلات در سال‌های پس از دورهٔ غازانی نیز همچنان وجود داشت. در مجموع می‌توان گفت که اصلاحات و اقدامات انجام شده در زمینهٔ وقف از دورهٔ غازان‌خان به بعد بیشتر ناظر بر ایجاد قیامت جدید از سوی شخص فرمانروا و بزرگان حکومتی و احیاناً حمایت از دیگران در این مورد بود تا پایان دادن به نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های پیشین. بعلاوه باید به این نکته مهم توجه کرد که پذیرش هر ادعایی در مورد وقفی بودن املاک و تبدیل شدن آن به یک رویه، تهدیدی جدی برای املاک سلطنتی (اینجو)، اقطاع و سیور غال‌ها و دیگر املاک شخصی به عنوان منبع درآمد حکومت و گرفتن مالیات بود.

در سال ۶۹۹ هجری، یعنی همان سالی که وصاف آغاز نیابت و وزارت رشیدالدین را در آن قرار داده (۳۴۷/۳) اصیل‌الدین فرزند خواجه نصیرالدین توسی به تولیت اوقاف منصوب شد (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۹۷). با توجه به اخبار بعدی (وصاف، ۱۳۳۸: ۴/۴۷۲) او تا چهار سال بعد، یعنی اوایل حکومت سلطان محمد اولجایتو عهده‌دار این سمت بود.

چنان که گفته شد ایجاد مجموعه‌های مذهبی، آموزشی و عام‌المنفعه جدید و اختصاص اوقاف برای آنها مهم‌ترین جلوهٔ روتق و شکوفایی وقف در عصر غازان‌خان است. یکی از این مجموعه‌ها شنب یا شام

غازانی در تبریز بود که عملاً به شهر کی مستقل تبدیل شد. این مجموعه در اصل به بهانه ساختن مرقدی برای غازان پایه‌گذاری شد اما در ضمن مضافات وسیعی داشت که مسجد جامع، مدارس شافیه و حنفیه، خانقاه، دارالسیاده، رصدخانه، دارالشفاء، بیت الکتب، بیت القانون، بیت المتولی، گرمابه و مکتب خانه ایتام از آن جمله بود (رشید الدین، ۱۳۷۳: ۸۶/۲-۱۳۷۷). رشید الدین که خود تولیت اوقاف شنب غازانی را داشت (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۸۴/۳؛ رشید الدین، ۱۳۶۴: ۱۳۳)، شرح بسنده‌ای درباره هزینه‌های هر قسمت و دیگر پرداخت‌هایی که در شنب غازانی صورت می‌گرفت، ارائه کرده است (همان‌جا)، وقف‌نامه مفصلی هم درباره اوقاف شنب و چگونگی مصرف عواید آنها تنظیم شده بود (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۸۴/۳؛ رشید الدین، ۱۳۷۳: ۱۳۸۴/۲) که به دست ما نرسیده است. به نوشته رشید الدین این وقف‌نامه در هفت نسخه تهیه و مقرر شد یکی از آنها در اختیار متولی، یکی در دارالقضای تبریز، یکی در دارالقضای بغداد و یکی نیز در کعبه نگهداری شود (همان‌جا). محل نگه‌داری سه نسخه دیگر در جامع التوایخ مشخص نیست. پس از تهیه وقف‌نامه شنب غازانی تمامی قضات و علما صحت آن را تأیید کردند و مقرر شد تا هر از چندی قضات بغداد و تبریز گواهی‌های تازه بر آنها بنویسند و هر کس به منصب قضاوت تعیین می‌شود فوراً آن را مسجل کند (همان‌جا).

رشید الدین در جامع‌التواریخ، توضیح مستقل و گویایی درباره موقوفات شنب غازانی نداده‌است و فقط می‌گوید آنچه که شرعاً حق مطلق و ملک طلق او بوده و هیچ کس در مورد آنها اعتراض نداشت بر آنجا وقف شده بود. وی این موقوفات را «اوقاف خاص» می‌نامد (۱۳۷۳: ۴/۲-۱۳۸۳). وصاف نیز در گزارشی کلی به «خالصات عراق عرب و عراق عجم و نفایس ضیاع» اشاره می‌کند (۱۳۳۸: ۳۸۴/۳). در یکی از نامه‌های رشیدالدین که مخاطب آن قره بوقا حاکم کیفی و بالو (در شمال عراق) است، به مناسبتی یادآور می‌شود که این دو محل جزو اوقاف غازانی هستند (رشیدالدین، ۱۳۴۶: ۱۳۳). بدین ترتیب املاک خاصه یا سلطنتی را باید مهم‌ترین وقفیات مربوط به شنب غازانی در نظر گرفت. وصاف به نمونه‌ای دیگر از اموال وقف شده بر شنب غازانی اشاره دارد. به نوشته او هنگامی که قاضی صابین سمنانی به جرم تهمت زدن به رشیدالدین کشته شد، اموال او به نفع موقوفات مقبره غازان مصادره گردید (۴۲۰/۴).

غازان خان علاوه بر تبریز در عراق عجم و عرب نیز کارهایی مبتنی بر وقف انجام داد که یک نمونه آن ساختن خانقاهی در روستای بوزینجرد در نزدیکی همدان و وقف املاک بسیاری بر آن بود (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۷/۲-۱۳۰۶ و ۵-۱۳۸۴). وصاف هم که گزارش‌های خود را مدتی پس از رشیدالدین تنظیم کرده است

می‌نویسد آن جا «امروز آرام جای مقیم و طاری و قدمگاه مسافران و مجتازان آفاق است و از ارتفاع موقوفات آن علی مرالزمان خوان نهاده و سفره خدمت پیش آینده و رونده، مغول و مسلمان و... گشاده» (۱۳۳۸: ۳/۳۸۶). در اقدامی دیگر غازان خان فرمانی عمومی درباره احداث حمام در تمامی روستاها و صرف درآمد آنها برای مساجد صادر کرد (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۲/۱۵۰۲). بنای دارالسیاده در تعدادی از شهرها برای رسیدگی به امور سادات اقدام دیگری بود که غازان خان به آن توجهی ویژه داشت و در وقف‌نامه‌هایی چگونگی تأمین هزینه هر یک از آنها معین شده بود (رشیدالدین، ۹/۲-۱۳۵۸). متن نسبتاً کامل یکی از این وقف‌نامه‌ها که مربوط به دارالسیاده‌ای در کاشان بوده، به جا مانده است. براساس این وقفنامه که در اواسط ماه رمضان سال ۷۰۳ هـ یعنی حدود بیست روز پیش از مرگ غازان خان (۱۱ شوال ۷۰۳ هـ) تنظیم شده، سه روستا به نام‌های بیدگل، هراسکان و مختصاباد از قرای کاشان وقف دارالسیاده شده است (فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۵: ۴/۱۲۳). این وقفنامه به تأیید ۴۶ نفر از دولتمردان و بزرگان این زمان و سال‌های بعد از جمله خواجه رشیدالدین فضل‌الله، تاج‌الدین علیشاه گیلانی و خواجه اصیل‌الدین توسی رسیده است (همان: ۱۳۸-۱۲۶). درباره این وقفنامه دو نکته قابل توجه است: یکی آن که نشان می‌دهد اصلاحات غازانی در زمینه‌های مختلف و از جمله ایجاد مراکز و موسسات وقفی در اوایل سال‌های حکومت او بتدریج نتیجه داده است؛ دیگر این که گواهی‌های قضات و رجال عصر بیشترین حجم - حدود $\frac{۳}{۴}$ وقفنامه - را شامل می‌شود. اگر چه افتادگی ابتدای این وقفنامه مانع از شناسایی کامل واقف و پاره‌ای جزئیات دیگر می‌شود، با این حال از اشاره‌ای که در پایان متن اصلی آن آمده - «صدر عنی بالاذن المطاع و الاوامر العلیه السلطانيه الابلخانيه لازالت نافذا» (همان: ۱۲۶) - می‌توان به انتساب آن به غازان خان رأی داد.

غازان خان به موقوفات متعلق به مکه و مدینه نیز توجه داشت. از جمله در زمان او چند پاره دیه بر حرم کعبه و مدفن پیامبر اسلام (ص) وقف شد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۶۹) و «در استقرار و استمرار و قوف حرمین به مبالغت حکم رفت» (وصاف، ۱۳۳۸: ۳/۳۹۰). او در هنگام لشکر کشی به شام و پس از پیروزی بر سپاه مملوک و تصرف دمشق، دستور داد تا اوقاف حرمین و سیبیل‌الحاج را که سلاطین مصر و شام به استناد بعضی فتاوی صرف مصالح لشکر و دیوان می‌کردند، به مصارف اصلی آنها برسانند (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۲/۱۳۸۵).

در دمشق او همچنین دستور داد تا براساس نذری که کرده بود چند روستا وقف بیت‌المقدس و مرقد ابراهیم نبی گردد (همان)

اختصاص چند روستا به عنوان موقوفه مرقد علی (ع) و مقبره شیخ ابوالوفا از دیگر کارهای منسوب به غازان خان است (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۶۹). سرانجام آن که اهمیت وقف از نظر غازان و ضمناً نگرانی او در این مورد آن اندازه بود که در وصیت نامه خویش در این مورد تأکیدهایی کرد و از اطرافیانش خواست تا برای « دوام و تکمیل خیرات و صدقات و تسویغات و اوقافی که معین شده» بکوشند (وصاف، ۱۳۳۸: ۴/۵۷)؛ کاشانی، ۱۳۴۸: ۱۴)

روتی وقف در عصر غازان خان به اقدامات شخص او محدود نشد. رشیدالدین حتی بیش از او در این زمینه اهتمام به خرج داد. این شخصیت برجسته دیوانی که باید او را مشاور عالی غازان و یکی از ثروتمندترین مردان عصر به شمار آورد، بزرگترین مجموعه وقفی در طول تاریخ ایران را در قالب احداث ربع رشیدی و تخصیص حجم گسترده‌ای از موقوفات به آن سامان داد (مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین، ۱۳۵۰: ۱۱۳). باقی ماندن وقف نامه ربع رشیدی این امکان را برای پژوهشگران فراهم نموده که بتوانند به طور دقیق به بررسی درباره آن بپردازند. این وقفنامه که با مقدمه‌ای نسبتاً طولانی درباره اهمیت و فلسفه وقف شروع می‌شود، دو بخش اصلی دارد: در یک بخش قسمت‌های مختلف ربع رشیدی مانند روضه (مساجد زمستانی و تابستانی)، دارالشفاء، بیت الادویه، خانقاه، دارالمصاحف، دارالضیافه، دارالمساکین و ... جزء به جزء به همراه کارکنان هر قسمت و مواجب ایشان ذکر شده است (رشیدالدین، بی‌تا: ۲۳۶-۱۲۸) و در بخش دوم اموال و املاک وقف شده بر ربع رشیدی که در گستره‌ای از آسیای صغیر تا هند و ترکستان پراکنده بود، به طور دقیق معرفی گردیده است (همان: ۱۱۲-۴۴). عمده این وقفیات در یزد، آذربایجان و سپس اصفهان، شیراز و موصل قرار داشت.

توضیحات مفصل رشیدالدین در مقدمه وقفنامه (پیش از ده صفحه) از قسمت‌های مهم آن است. به نظر می‌رسد هدف خواجه از این تفصیل علاوه بر بیان اهمیت اقدامات خویش در ربع رشیدی، نوعی تلاش برای اشاعه فرهنگ وقف هم بوده است. به نظر او وقف که همان صدقه جاریه است بر هر نوع عمل ثواب دیگری برتری دارد و در آخرت هیچ چیز مانند آن به کار فرد نمی‌آید. از جمله استدلال‌های حسابگرانه او در این باره آن است که انسان تا زنده است به دلیل جایز الخطا بودن همراه با اعمال صالحه‌اش گناه نیز مرتکب می‌شود و

صدقه جاریه بخشی از آن را جبران می‌کند. با مرگ انسان و انقطاع اعمال خلاف او با وجود صدقه جاریه فقط ثواب برای او ثبت می‌شود (همان: ۱۴). در جایی دیگر از این مقدمه می‌گوید و بدین تقریر و بر اهین و مقدمات معلوم و محقق شد که وقف کردن که آن از خیرات جاریه است و آن که خیرات جاریه آن را ثواب و اجر عظیم بسیار است و هر که در آن طعنی زند یا منکر باشد، آن از نادانی و غفلت باشد و چون او را دست دهد که آن خیرات جاریه به جای آرد و در آن اهمال نموده باشد، زبانی که او با خود کرده باشد هیچ کس با او نتوانسته باشد کردن و دشمن حقیقی خود بوده باشد» (همان: ۱۲) اگر این مطالب را آینه‌های از نگرش‌ها و ضرورت‌ها نسبت به وقف در عصر رشیدالدین بدانیم، معلوم می‌شود که در آن زمان پاره‌ای تردیدها و ابهامات درباره نفس وقف و امنیت آن وجود داشته است. با آن همه، اقدامات خواجه در حوزه وقف از انگیزه‌های دنیوی و شهرت جوینانه نیز فارغ نبود. عبارت‌هایی چون «آثار خیرات و ضبط مبرات ما جهانیان را مشهود و مسموع افتد» (رشیدالدین، ۱۳۴۶: ۲۱) و «ثای ما ورد زبان اهل زمان گردد» (همان: ۲۶) بیانگر این بُعد از انگیزه‌های او هستند.

اهتمام رشیدالدین در انجام کارهای عمرانی با تکیه بر وقف به ربع رشیدی محدود نبود. در نامه‌های او به نمونه‌های دیگری از فعالیت‌هایش در این زمینه اشاره شده است. وقف املاکی در سند و هند برخانقاه سهروردی، منطقه‌ای در شبانکاره و نیز به همراه سه هزار نخل در شیراز بردو مدرسه در شبانکاره، املاکی در شام و یمن بر کعبه، مدینه و قدس، پنج هزار نخل در بصره بر جامع علی (ع) و بقاع خیر ملاطیه و انطاکیه بر علما و صلحا و سادات از این نمونه‌اند (همان: ۴-۲۷، ۲۳۲-۲۶).

چنانکه خواهیم دید در پی قتل رشیدالدین (۷۱۸ هـ) و سپس پسرش غیاث‌الدین (۷۳۶ هـ) میراث وقفی او دچار غارت، چپاول و بی توجهی شد. با این حال خواند میر که حدود دو قرن پس از او می‌زیست می‌نویسد: «هنوز آثار خیرات و مبرات آن خواجه بزرگوار در آن ولایات باقی و پایدار است» (۱۳۷۲: ۱۶۱) درباره این که رشیدالدین این حجم از اموال و املاک را چگونه به دست آورده بود، به چند منبع تأمین آنها می‌توان اشاره کرد. بخشی از آنها عبارت از سیور غال‌ها و هدایایی بود که سلاطین و بزرگان عصر برای مثال در ترکستان و هند و سند به وی داده بودند (همان: ۲۳۳)، قسمتی از املاک او به گفته خودش خریداری شده بود (همان). درباره زمین‌های خود در تبریز می‌نویسد: «این جمله املاک که در این دو ورق تقریباً ذکر کرده آمده، آن است که از مبیعه شمس الدوله طیب در ملک شخصی منشی این وقف مبارک در آمد (رشیدالدین،

بی تا: ۱۱۲). او همچنین در اقدامی هوشمندانه بسیاری از اراضی متروک و موات را که در عصر مغول به طور قطع بسیار گسترده بوده است، به بهایی اندک می‌خرد و سپس آنها را آباد می‌کند (پتروشفسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۵) مواجب رشید الدین از تصدی امور دیوانی و جز آن (وزارت، تولیت اوقاف غازی، تولیت اوقاف ربع رشیدی و...) منبع دیگر درآمد و ثروت او بود (رشید الدین، بی تا: ۱۱۴). او در تجارت نیز سرمایه‌گذاری هنگفتی کرده بود (پتروشفسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۵) پتروشفسکی دارایی او را حدود ۳۵۰۰۰۰۰۰ دینار بر آورد کرده است (همان). بدین ترتیب او هم ثروتمندترین فرد در عصر غازان و اولجایتو بود و هم بزرگترین واقف.

اولجایتو برادر و جانشین غازان پس از رسیدن به تاج و تخت اعلام داشت که اهداف و اقدامات زمان برادرش ادامه خواهد یافت. او پابندی به این موضوع را با ابقای صاحب منصبان در مقام‌هایشان در نخستین سال جلوس خویش نشان داد (وصاف، ۱۳۳۸: ۴/۷۱). در مورد اوقاف هم علاوه بر تداوم اقدامات پیشین غازان خان و رشید الدین، تأکیدهای تازه‌ای نیز برای جلوگیری از دخل و تصرف در این زمینه کرد. از جمله در سال ۷۰۴ هـ «اوقاف ممالک در نظر قتلغ قیا و بهاء الدین یعقوب کرد و حجت ستد که بر موجب شروط واقفان حقوق آن به مصرف رسانند و عشر و فرع که به خلاف شرع و ولات متصرفان از قدیم باز خود تصرف کرده‌اند... به یکبارگی رفع کنند. (همان: ۴/۷۲). این تأکیدها در عین حال نشان از ادامه بعضی سودجویی‌ها و نابسامانی‌ها دارد.

اولجایتو و کارگزاران عالی رتبه حکومت عصر او خود نیز کارهایی مبتنی بر وقف انجام دادند که از جمله در آبادانی شهر سلطانیه و تأسیس مدرسه سیاره جلوه یافت. وصاف به اجمال از وقف اموالی بر ابواب البر سلطانیه خبر می‌دهد (۱۳۳۸: ۵/۶۱۷). حافظ ابرو به طور مشخص از ابنیه و موقوفات رشید الدین در این شهر یاد می‌کند که تا زمان وی (قرن نهم هجری) بخشی از آنها همچنان برقرار بوده است (۱۳۵۰: ۶۸). برای مدرسه سیاره نیز که منظور از ایجاد آن تشکیل جلسات درس و بحث در ضمن سفرهای سلطان بود موقوفاتی تعیین گردید (کاشانی، ۱۳۴۸: ۱۰۸).

تعدد شخصیت‌های برجسته دیوانی در عصر اولجایتو (رشید الدین، تاج الدین علیشاه، سعد الدین ساوجی و...) اگر چه در اداره درست امور مشکلاتی به وجود می‌آورد اما موجب ایجاد رقابت در زمینه‌هایی چون توسعه موقوفات میان ایشان نیز گردید. در این میان بیش از همه رقابت تاج‌الدین علیشاه با رشید الدین قابل

توجه است. کاشانی پس از توضیح درباره چگونگی تأسیس مدرسه سیاره اضافه می‌کند که این همه «انعام و احسان و خیرات و میرات از یمن تربیت و ارشاد هدایت وزیر بی‌نظیر... خواجه تاج‌الدین علی شاه عز‌نصره» است (همان: ۱۰۸).^۱ علاوه بر این علیشاه بناهایی چون مسجد، مدرسه، خانقاه و رباط احداث و مستغلات و مزارعی را وقف آنها کرد (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۶۱). فضای نسبتاً مساعد و امن به وجود آمده برای توسعه وقف در این سال‌ها به ایجاد موقوفات در گستره بیشتری منجر شد. یک نمونه از آن وقفیات عالم و عارف معروف این عصر علاء الدوله سمنانی است که وقفنامه آن به جا مانده است (علاء الدوله سمنانی، ۱۳۵۱). از گزارش کاشانی بر می‌آید که چند سال پس از انتصاب قتلغ قیا و بهاء‌الدین یعقوب، بار دیگر تولیت اوقاف ممالک به اصیل‌الدین توسی واگذار شده بود (۱۳۴۸: ۸۸). به نوشته او سعدالدین ساوجی در زمان وزارت خود (۷۰۸هـ) به توطئه بر ضد اصیل‌الدین و آزار او پرداخت و توانست ریاست اوقاف را از دست او خارج و در اختیار خود گیرد (همان) اما چند سال بعد (۷۱۱هـ) با کشته شدن ساوجی تمامی املاک او جزو موقوفات سلطانیه قرار گفت (وصاف، ۱۳۳۸: ۶۱۷/۵).

توجه به وقف در دستگاه مرکزی حکومت نباید ما را از وجود برخی نابسامانی‌ها در این زمینه غافل کند. بخصوص در مناطق دور دست که امرا و حاکمان، استقلال عمل بیشتری داشتند و کم توجهی، خود سری و سودجویی وسعت بیشتری داشت. تمایلات تمرکزگرایانه و چپاولگرانه طیفی از امرای مغول نیز این وضع را تشدید می‌کرد. آقسرای نمونه جالبی از رفتار امیر ایرنجین دایی اولجایتو و از امرای قدرتمند که در این زمان در آتاتولی حکومت می‌کرد، ارائه می‌کند. او آن طور که خود اشاره می‌کند در زمان غازان خان به تولیت اوقاف این منطقه منصوب شده بود. از جمله اقدامات او در این سمت، بازسازی برج‌های رباط علایی بود که به دست قرامانیان ویران شده بود. او می‌گوید به حکم یرلیغ و التمغای، وزیر مملکت، مبلغی را از خاصه خویش در این مورد هزینه کرد تا بعداً معادل آن را از محل اوقاف رباط مذکور برداشت کند. این اقدام موجب رونق یافتن رباط مذکور و گشوده شدن راه‌ها شد. کمی بعد الیاس نامی از امرای محلی، رباط علایی را تصرف کرد و بر ایرنجین شورید. ایرنجین با سپاهی بیست هزار نفری آنجا را محاصره کرد. محاصره دو ماه طول کشید و ایرنجین که از این وضع بر آشفته شده بود به تحریک بعضی اطرافیان آقسرای را مورد مؤاخذه قرار داد که اگر رباط را آباد نمی‌کرد، این ماجرا پیش نمی‌آمد! سپس مقرر کرد که خون بهای هر یک از سپاهیان وی که در آن جا کشته شده‌اند، از آقسرای گرفته شود. آقسرای در پایان روایت خود در این باره این طور

نتیجه می‌گیرد: « فی الجمله در اسلام و شرایط حکومت بر متولی اوقاف ممالک خیانت به تهمت خرابی واجب شود. در حکومت ایرنجین جرم و خیانت به تهمت عمارت واقع شد و این حکم معکوس از نوادر زمان است » (۱۳۶۲: ۵-۳۰۴). توجه بیشتر علامه حلی، عالم برجسته شیعه در این عصر به قواعد فقهی مربوط به وقف و دعاوی مربوط به آن در مقایسه با محقق حلی (۱۳۵۳: ۱۷۲۱/۴) را هم باید تا حدی به دغدغه‌های زمانه او مربوط دانست. او در باب شهادت از کتاب خود مبحثی با عنوان «فروع» درباره دعاوی مرتبط با اوقاف آورده است (۱۳۶۲: ۹-۲۳۸).

۵- دوره بحران و ناسامانی

در عصر حکومت ابوسعید که به زوال حکومت ایلخانی منتهی شد، شرایط سیاسی، اقتصادی بر وضعیت وقف نیز تأثیر گذاشت. قتل کسانی چون خواجه رشیدالدین (۷۱۸هـ) و امیر چوپان (۷۲۷هـ) و مرگ تاج‌الدین علیشاه گیلانی (۷۲۲هـ)، شورش‌ها و خودسری‌های گسترده امر او و اشراف مغول و شخصیت عشرت‌جوی سلطان (melville 1999:12-36) موجب بروز بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این عصر شد. در منابع مربوط به این دوره سخن از سوء استفاده‌ها و مشکلات در عرصه اوقاف جای گزارش‌ها در مورد اهتمام حکومت و دولتمردان در این باره را می‌گیرد. خوشبینانه‌ترین فرض آن است که در این زمان تنها بخشی از میراث قبلی در حوزه امنیت و اداره اوقاف و نیز مجموعه‌های وقفی پیشین تداوم یافته باشد. نمونه بارزی از این وضع را می‌توان در رفتاری که با ربیع رشیدی و موقوفات آن شد، مشاهده کرد. پس از قتل خواجه رشیدالدین «قوم و خلق او را مجموع غارت کردند و در تبریز ربیع رشیدی تمام به غارت بردند. بعد از آن اسباب و املاک او را با دیوان گرفتند و وقف‌هایی که کرده بود باز ستندند» (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۲۹). گرچه غیاث‌الدین تلاش‌هایی برای جبران این وضع انجام داد، اما با توجه به وقفه ده ساله میان قتل پدرش با وزارت او (۷۱۸-۷۲۷هـ) و کشته شدن وی در سال ۷۳۶هـ که به غارت دوباره ربیع رشیدی منجر شد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۶۰-۱۵۹)، این مرکز و موقوفات آن هیچ‌گاه نتوانست رونق زمان رشیدالدین را باز یابد. تفاوت محسوس گزارش ابن بطوطه درباره شب‌غازانی با توصیفات که از قول و صاف و رشیدالدین درباره آن آوردیم، نشان می‌دهد که آن‌جا نیز تا پایان عصر ایلخانی کم رونق شده بود. آن‌چنان‌که در آن‌جا فقط یک مدرسه و زاویه توجه او را به خود جلب کرد (۱۳۳۷: ۲۲۵). و صاف که بیشتر به منطقه فارس توجه دارد و خود

ناظر و داخل در امور آن‌جا بوده ضمن اشاره به میراث مهم اتابکان در زمینه وقف، درباره این زمان (که فارس تحت اداره مستقیم حکومت ایلخانی در آمده بود) می‌نویسد: تمامت موقوفات موقوف آفت مستأکله و متغلبان افتاده... در ابطال این خیرات و استهلاک این میراث کوشند و به ناحق صرف لذات قبقت و ذذبذب و وسیلت جاه و حرمت و مزید زیب و زینت خود سازند» (۱۳۳۸: ۶۲۵/۵). حمداله مستوفی هم چند سال بعد ضمن وصف مساجد و مدارس و خانقاه‌های شیراز نظروصاف را تأیید کرده و می‌نویسد: ابواب البر که ارباب تمول ساخته‌اند، بسیار است؛ همانا از پانصد بقعه در گذرد و بدان موقوفات بی‌شمار. اما از آن کم به منصب استحقاق می‌رسد و اغلب در دست مستأکله است» (۱۳۶۲: ۱۱۵). او همچنین خبر از بحران اقتصادی در سال‌های فروپاشی حکومت ایلخانی می‌دهد و از جمله در مقایسه حقوق دیوانی عصر ایلخانی با دوره غازان خان، آن را کمتر از نصف می‌داند و درباره علت آن می‌گوید: «چه اکثر ولایات از این تحکیمات و تردد لشکرها برافتاده، دست از زرع باز داشتند» (همان: ۲۷) مستوفی نمونه‌ای دیگر از تصرف اوقاف در ولایت پشکل دره در نزدیکی قزوین را نیز گزارش کرده است. بر این اساس ولایت مذکور وقف جامع قزوین بوده اما مغولان به تغلب آن را تصرف کرده‌اند (همان: ۶۷). محمد بن هندوشاه نجوانی در دستورالکاتب که محتوای آن نمادی از اوضاع سیاسی، دیوانی، اقتصادی و اجتماعی ایران در اواسط قرن هشتم هجری است، در مباحث مرتبط با وقف و قضاوت بیش از هر چیز بر سوء استفاده‌ها و نابسامانی‌ها در این زمینه و لزوم رسیدگی اولیای امور در این باره تأکید کرده است. از جمله در نامه‌ای که از باب نصیحت به سلاطین نوشته چنین آورده است: «مدتی است استماع رفته که امور اوقاف آن ممالک به کلی نامستقیم گشته است و شروط واقفان بالمره انتفایافته... و مستأکله و متغلبان به ظلم و عدوان در تصرفات نامشروع شروع نموده و هر کس را که از دیوان به حکومت و متصرفی و مقاطعی وقفی تعیین می‌کنند، آن وقف را ملک خود می‌داند و تصرفات مالکانه می‌کند و اجرای وظایف مستحقان و ترک آن منوط به رأی او می‌باشد و این معنی سالهاست تا از قبیل مشاهدات و معاینات است» (۱۹۶۴: ۱۷۶/۱) در ادامه نامه نسبت به عواقب این وضع به سلطان هشدار داده و درخواست شده که ضمن قطع دست مستأکله و متغلبان، اداره اوقاف در جمیع ممالک به افراد متدین و صالح واگذار شود و هر چند روز یک بار به کار آنها رسیدگی شود (۱۹۶۴: ۱/۱ و ۳۲۷/۱ و ۳۳۸/۲ و ۴۹۹).

وقف در قلمرو حکومت‌های محلی

آنچه که تا کنون آمد بررسی وضعیت وقف بر بنیاد سیاست‌ها و کارکرد حکومت ایلخانی بود که عمدتاً به ولایاتی مربوط می‌شد که زیر سلطه مستقیم این حکومت قرار داشت. دوران ضعف و انحطاط حکومت‌های محلی نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرد. اما در ایام اقتدار حکومت‌های محلی وضع تمدنی و فرهنگی قلمرو آنها در مقایسه با سرزمین‌های زیر سلطه مستقیم مغولان مساعدتر بود. در عصر مصادف با حملات مغول و حکومت ایلخانی، حکومت‌های محلی نظیر اتابکان فارس، قراختاییان کرمان، آل کرت، آل مظفر از این جمله بودند. اخبار مربوط به وقف در قلمرو برخی از این حکومت‌ها قابل توجه و نشان دهنده تداوم و گسترش اوقاف در آنها است (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۶۳-۴) و بدین جهت اشاره به آن در قسمت پایانی این مقاله ضروری است.

در همان سال‌هایی که ماوراءالنهر، خراسان و مناطق مرکزی و غربی ایران عرصه تاخت و تاز مغول بود، در فارس اتابک سعد به بنای رباط‌ها و وقف «قری و مزارع و بساتین و حمام و اراضی» بر آنها سرگرم بود (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۵۵/۲) و صاف حاصل موقوفات مدارس، رباط‌ها، دارالشفاء و مسجد جامع شیراز را در زمان تألیف اثر خود (اواخر دوره ایلخانی) و علی‌رغم آشفتگی‌های این زمان که به آن اشاره شد، بیش از دویست هزار دینار ثبت کرده است (۶۲۴/۵). در قلمرو قراختاییان کرمان نیز وضع مشابهی وجود داشت. بیشتر فرمانروایان این سلسله (سلطان رکن‌الدین، قطب‌الدین سلطان، قتلغ ترکان و جلال‌الدین سیورغتمش) در ساخت مراکز دینی، آموزشی و رفاهی اهتمام جدی نشان داده‌اند (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۱۷۶۷، ۱۷۹-۱۸۶، ۱۳۴، ۲۳۶، ۲۶۴؛ ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۹، ۳۲، ۴۰، ۵۸). نمونه قابل توجه دیگر، یزد در زمان آل مظفر، یعنی همزمان با دوره پایانی حکومت ایلخانی است. در این زمان سید رکن‌الدین یزدی به کمک فرزندان خود حدود چهل و پنج بنای خیریه از قبیل مدرسه، مسجد و خانقاه نه تنها در یزد بلکه همچنین در اصفهان و کازرون ساخته و در وقفنامه مفصلی چگونگی تأمین و مصرف هزینه‌های آنها را تعیین کرد (سید رکن‌الدین یزدی، ۱۳۴۱). با توجه به این توضیحات و آنچه پیشتر گفته شد انقراض حکومت‌های محلی و قرار گرفتن قلمرو آنها زیر سلطه مغولان را باید سرآغازی بر آشفتگی و بی‌سامانی وقف در این قلمروها محسوب کرد.

یادداشت‌ها

- ۱- چنانکه گفته شد خواجه نصیرالدین ریاست و تولیت کلی اوقاف را در این زمان در دست داشته است و خود نسایی هم در بیتی به آن اشاره کرده است. بنابراین ذکر عنوان «صاحب اوقاف ملک ایران» برای قوام الدین بیشتر باید از باب ستایش شاعرانه و رهایی از تنگی قافیه برای سراینده - که شعرش فاقد ارزش ادبی است - تلقی شود.
- ۲- از این میان روایت آقسرائی از پاسخ قلاوون با صراحت بیشتری همراه است و بعضی از عباراتی که او آورده در نوشته‌های وصاف و ابن عبری وجود ندارد.
- ۳- احتمالاً منظور از این فرمان نپرداختن مواجب آنها از درآمد اوقاف مسلمانان بوده است (اشپولر، ۱۳۳۳: ۲۲۲) و اوقاف خاص مسیحیان را که در همین مقاله به نمونه‌های آن اشاره شد، در بر نمی‌گیرد. محقق حلی (۶۱۰۲-۶۱۶هـ) حتی معتقد بود که «بر ذمی وقف تواند کرد، هر چند بیگانه باشد» (۱۳۷۴: ۳۴۷/۱) اما در عین حال وقف بر معبد یهود و نصاری را صحیح نمی‌دانست. (همان)
- مترجم شرایع الاسلام (ابوالقاسم بن احمد یزدی) درباره فلسفه حکم فقهی نخست توضیح می‌دهد که کرامت فرزندان آدم و امکان مسلمان شدن اهل ذمه و یا تولد فردی مسلمان از آنها مجوز چنین حکمی است (همان)
- ۴- بعضی مورخان مثل وصاف از ارسال فرمان از سوی او به ممالک درباره توجه به ارباب ملل و مذاهب، عدم تعرض به ایشان و معاف داشتن اوقاف مسلمانان از عوارض دیوانی یاد می‌کنند (۲۲۸۳) اما عده‌ای مثل آقسرائی تصویری تیره و تار از وضع کشور و بویژه اسلام و مسلمانان در این دوران ارائه می‌دهند (۱۳۶۲: ۶-۱۸۵)
- ۵- وقف‌نامه‌های به دست آمده از دوره ایلخانی همگی مربوط به دوره غازان‌خان و پس از آن است. به فهرست منابع و مآخذ نگاه شود.
- ۶- البته در استناد به اخبار کاشانی که به نحوی به رشیدالدین مربوط می‌شود، نباید از کدورت نویسنده با وی غفلت کرد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آقسرای، محمود بن محمود، (۱۳۶۲): *سامره الاخبار و سایرہ الاخبار*، به اهتمام و تصحیح دکتر عثمان توران، تهران، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۲- ابن عبری، (۱۳۷۷): *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۳- ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۹۳۲م / ۱۳۵۱ق): *الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی الماه السابعه*، به کوشش مصطفی جواد، بغداد، المطبعه العربیه.
- ۴- ایشپولر، برتولد، (۱۳۶۹): *ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میر احمدی، جلد دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۵- _____، (۱۳۷۴): *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میر آفتاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۶- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۶۵)، *تاریخ مغول*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۷- بیانی، شیرین، (۱۳۶۷ و ۱۳۷۱): *دین و دولت در ایران عهد مغول*، جلد اول و دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۸- پتروشفسکی، ای.پ، (۱۳۴۲): *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، جلد دوم، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، تهران.
- ۹- _____ و دیگران، (۱۳۵۹): *ایران‌شناسی در شوروی، دولت در عهد ایلخانان، فقه الله ایرانی*، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات نیلوفر، تهران.
- ۱۰- جوینی، علاء الدین عطاملک، (۱۳۲۹ق / ۱۹۱۱م): *تاریخ جهانگشای*، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، جلد اول، لیدن، مطبعه بریل.
- ۱۱- حافظ ابرو، (۱۳۵۰): *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، به اهتمام دکتر خانبابا بیانی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران.
- ۱۲- حسینی یزدی، سید رکن الدین (۱۳۴۱): *جامع الخیرات*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران.
- ۱۳- حمدالله مستوفی، (۱۳۶۲): *نزهت القلوب*، به سعی و اهتمام گای لسترنج، دنیای کتاب، تهران.
- ۱۴- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام الدین حسینی، (۱۳۷۲): *مآثرالملوک*، تصحیح میرهاشم محدث، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.
- ۱۵- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، (۱۳۷۳): *جامع التواریخ*، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، جلد دوم، نشر البرز، تهران.

- ۱۶- _____، (۱۳۴۶): *مکاتبات رشیدی*، گردآورده محمد ابرقوهی، تصحیح محمد شفیع، انتشارات کلیه پنجاب، لاهور.
- ۱۷- _____، (بی تا): *وقفنامه ریح رشیدی*، تصحیح ایرج افشار و مجتبی مینوی، بی جا، بی تا.
- ۱۸- رشید وو، بی.نن، (۱۳۳۸): *سقوط بغداد و حکمرانان مغولان در عراق*، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- ۱۹- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۶۳): *مجمع الانساب*، تصحیح میر هاشم محدث، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ۲۰- عبدالرزاق سمرقندی، کمال الدین (۱۳۷۲): *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ۲۱- علاءالدوله سمنانی، (۱۳۵۱): *وقفنامه ده نمک*، به کوشش حسین مجبوی اردکانی، فرهنگ ایران زمین (جلد ۱۹)، تهران.
- ۲۲- علامه حلی (۱۳۶۲): *کتاب تجارت، قضا و شهادت (از قواعد الاحکام)*، ترجمه حسن اسفندیاری، چاپ و نشر وحید، تهران.
- ۲۳- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸): *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ۲۴- لمبتون، آن (۱۳۷۲): *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه دکتر یعقوب آژند، نشر نی، تهران.
- ۲۵- محقق حلی (۱۳۵۳)، *شرایع الاسلام*، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، جلد چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۲۶- ناصرالدین منشی کرمانی (۱۳۶۲): *سمط العلی للحضرة العلیا*، تصحیح عباس اقبال، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۲۷- نجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۶۴): *دستورالکتاب فی تعیین المراتب*، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، جزء اول و جزء دوم از جلد یکم، بی تا، مسکو.
- ۲۸- نسایی، تاج الدین، (۱۳۳۹): *کارنامه اوقاف*، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین (جلد ۷)، تهران.
- ۲۹- نصیرالدین توسی، محمدبن محمد بن حسن (۱۳۴۸)، *تنسوخ نامه ایلخانی*، مقدمه و تعلیقات مدرس رضوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران زمین، تهران.
- ۳۰- وصاف الحضرة شیرازی، فضل الله بن عبدالله (۱۳۳۸ق): *تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار (تاریخ وصاف)*، انتشارات ابن سینا و جعفری تبریزی، تهران.
- ۳۱- بی نام، (۱۳۳۵): *وقفنامه سه دبه در کاشان*، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین (جلد ۴)، تهران.
- ۳۲- _____، (۱۳۵۰): *مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشید الدین فضل الله همدانی*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۳۳- _____، (۱۳۵۵): *تاریخ شاهی*، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

- 34- Melville, Chalres (1992), “The year of the Elephant (Mamluk-Mongol rivalry in the Hejaz in the reign of Abasaid – 1317, 1335)”, *studies Iranica*(21)
- 35- _____ (1999), *The fall of Amir Chupan and the decline of the Ilkhanate 1327-37: A decade of Discord in Mongol Iran*, Research Institute for Inner Asian studies, Bloomington, Indiana.